

رسالت ملی و وجیهه ی تاریخی ما است که «وضعیت» دشوار و شکننده ی کنونی را به نفع حاکمیت ملی مان مدیریت نماییم و بهر اسبیم از اینکه بازنده ی قمار نبوده و دچار خسران ابدی نشویم.  
هیچ چیزی برای ما ضروری تر از این نیست که دیگر نگذاریم سینه مجروح و زخمی این «مادر» (کشور عزیز) زیر سُم اسب ها بدخواهان و کژ اندیشان آسیب دیده و اذیت گردد. اما ادای این رسالت و سماجت بر پیشبرد وجیهه تاریخی، بدین معنا نیست که خلاء ها، نقص ها و ضعف های خویش را نادیده گرفته و بازیچه ی حوادث واقع شویم...

۲

Monday August 2, 2021 No. 73

شماره ۷۳ • سال چهارم • دوشنبه ۱۱ اسد ۱۴۰۰



## اعلام؛ اتحاد و مشارکت

معاون رهبری در امور تشکیلات و ۴۳ نفر از جمع اعضای شورای مرکزی، اجرایی و ولایتی و همچنان رؤسای ادارات مرکزی، حرکت اسلامی آزاد افغانستان با حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان محترم مرتضی "نیکزاد"، معاون رهبری در امور تشکیلات و ۴۳ نفر از جمع اعضای شورای مرکزی، شورای اجرایی و ولایتی و همچنان رؤسای ادارات مرکزی؛ حرکت اسلامی آزاد افغانستان بعد از ظهر امروز پنجشنبه ۷ اسد سال جاری طی برگزاری نشست مشترکی اتحاد و مشارکت شان را در بدنه حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان اعلام کردند.  
به همین مناسبت محفل باشکوهی در دفتر مرکزی این حزب با حضور محترم ابوالحسین "یاسر"...

۲

عنوان های مهم

### چیستی مفهوم؛ جامعه مدنی

قدر مسلم این است که در باره هیچ یک از مفاهیم و واژه ها، تعریف واحد، یکسان و جامع وجود ندارد.



### نگاهی به؛ آسیب شناسی اجتماعی

قسمت پنجم: شاه جهان احمدی  
همه انحرافات دارای ویژگی های خاصی هستند که در ذیل می توان از آنها یادآور گردید:

۳

### بزرگترین همایش سیاسی حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان



دیگر خواندنی ها در این شماره

### رویکرد وزارت اطلاعات و فرهنگ در زمان جنگ

۴

### چگونگی ایجاد دولت ملی

نوروز حمید



● جنگ و جهاد در افغانستان با همه چالش ها و افت وخیز هایش، ناخواسته حس برابری و مساوات طلبی را در میان مردم به وجود آورد، چون پیش از آن آحاد مردم تصور می کردند که اقوام افغانستان درجه بندی شده اند و قومی برای حکومت کردن و قومی برای رعیت بودن است. رهبران قومی هم با استفاده از فرصت مساعد، از حس برابری طلبی مردم استفاده ی ابزاری می کنند و حضور و بقای خود در قدرت را با سهیم بودن قوم شان در قدرت بخورد آنها می دهند. اساسا اینکه نخبگان قومی می توانند با و یا بدون حمایت کشور های خارجی اقوام مختلف در افغانستان را بسیج نمایند، خود مویید این واقعیت است که افغانستان، بخصوص در وضعیت کنونی، دارای بستری مساعد برای پرورش ناسیونالیسم قومی است و گرایش به قوم گرایی بیشتر ریشه در واقعیت های اجتماعی و ساختار سیاسی کشور دارد، تا عواملی دیگر. با قبول این واقعیت که ساختار ناهمگون اجتماعی کشور زمینه ای بسیار مساعدی را برای رقابت های قومی مهیا میسازد و وجود رهبرانی که نمایندگی از منافع قومی شان کنند، نیز الزامی و اجتناب ناپذیر است.

سوال حالا اینست که چگونه و با چه سازوکاری می توان تنش های قومی را آنگونه مدیریت کرد، که آسیب اجتماعی آنها کاهش یابد و پیش ساختار ها و زمینه های مقدماتی اعتماد ملی منحصیث عامل وحدت و همبستگی و عامل بنیادین ساخت دولت - ملت به صورت دمکراتیک آن بوجود بیاید؟ تنش ها و بد بینی ها حتی در لایه ی زیرین جامعه هم وجود دارد و بنا بر این سیاست مداران از این بی اعتمادی ها و تنش ها برای به قدرت رسیدن خود استفاده میکنند.

ادامه در صفحه ۳

## بیانید با رفتار خود جامعه را تغیر بدهیم.

جواد محمدی

بسم الله الرحمن الرحيم  
بدون شک تفکر ما تاثیر مستقیم در رفتار ما دارد و رفتار ماست که تعیین می کند در جامعه چگونه شخصیتی از خود بروز دهیم.  
همین رفتار و نحوه بر خورد ما در جامعه مشخص کننده میزان قدر و منزلت ماست. همین رفتار مان است که تعیین میکند در جامعه احترام شویم و یا مورد تنفر باشیم. پس چه نکوست که تغییرات را از نحوه تفکر و رفتار خود آغاز نماییم.  
نسبت به افراد جامعه خوب بیاندیشیم و عالی عمل نمائیم. همه را به چشم برادر ببینیم و مثل برادر دوست شان داشته باشیم لازم نیست منتظر بمانیم تا کسی دیگر به ما احترام کند. اول تو شروع کن و این افتخار را اول تو نصیب شو. مگر نمیدانی پیامبر بزرگوار اسلام همیشه اولین کسی بود که سلام میداد و در سلام دادن از همه پیشی میگرفت، مگر تو خود را پیرو این پیامبر نمیدانی، پس چرا سیره پیامبر محبوب خود را فراموش کردی. زندگی مثل آینه است اگر به او محبت بدهی به تو محبت میدهد و اگر به او خشم بدهی به تو خشم میدهد و اگر به او عشق بورزی به تو عشق می ورزد، این قانون طبیعت است.  
پس بیایم در باره این زندگی، این دنیا و این جامعه مثبت بیاندیشیم و مثبت نگاه کنیم. خوبی ها را بگیریم و خوبی ها را تحویل بدهیم.  
قلب خود را ذباله دانی نسازیم و ذباله های رفتاری را در قلب خود جای ندهیم. متاسفانه قلب بعضی ها مثل ذباله دانی است هر چه بدی از اطرافیان میبینند در خود ذخیره میکنند بدون این که اندک خوبی در خود جای دهد. سعدی چه زیبا می فرماید:  
بود خار رو گل باهم ای هوشمند  
چه در بند خاری تو؟ گل دسته بند  
کرا زشت خوبی بود در سرشت

۱- میزان الحکمه جلد ۵ ص ۴۸۴ / ۲- امالی صدوق ۱۶۸  
۳- خصال ۱۴۶ / ۴- امالی طوسی ۱۴۴



## عبدالله عبدالله و ریاست شورای عالی مصالحه

رسالت ملی و وجیبه ی تاریخی ما است که "وضعیت" دشوار و شکننده ی کنونی را به نفع حاکمیت ملی مان مدیریت نماییم و بهراسیم از اینکه بازنده ی قمار نبوده و دچار خسران ابدی نشویم.

هیچ چیزی برای ما ضروری تر از این نیست که دیگر نگذاریم سینه مجروح وزخمی این "مادر" (کشور عزیز) زیر سم اسب ها بدخواهان و کژ اندیشان آسیب دیده و اذیت گردد. اما ادای این رسالت و سماجت بر پیشبرد وجیبه تاریخی، بدین معنا نیست که خلاء ها، نقص ها و ضعف های خویش را نادیده گرفته و بازپچه ی حوادث واقع شویم.

دولت افغانستان بعنوان قوه "مجریه" از تمام امکانات و تجهیزات نظامی و از همه ی " سرمایه های ملی" کشور در راستای تقویت اردوی ملی، پولیس ملی و امنیت ملی استفاده کرده و از بهترین اندیشه ها و نخبه های نظامی بهره گیرند تا بیشتر از این "فرصت سوزی ها" صورت نگرفته و طلسم فریبنده ی "خیمه شب بازی ها" در هم کوبیده شود.

ریاست عالی شورایی عالی مصالحه ی ملی، نهادهای که جناب داکتر عبدالله عبدالله آنرا رهبری میکند، دارای تشکیلات عریض و طویل بوده و هزینه ی هنگفتی را برای حیات این نهاد مایه گذاشته و چشم ها به آن دوخته شده است.

فلسفه ی وجودی نهاد شورایی عالی مصالحه ملی زدودن چالش ها از کشور بوده وعمده ترین مسولیت این نهاد تأمین صلح می باشد. اما داکترعبدالله عبدالله پتانسیل لازمی برای مدیریت ورهبری این سازمان مهم را ندارد ونهادهای که به چالش های خویش نتوانند فایق آید چگونه می تواند به حل چالش ها در سطح کشور توفیق پیداکنند؟

داکتر عبدالله عبدالله درمقام صحبت های اساسی پیش از آنکه هموار کننده ی بستر صلح در کشور باشد و طرح ها و برنامه های خویش را ارائه کند، خویشتن را در "موقعیت" اپوزیسیون حکومت قرار میدهد و او در ضمن یک سخنرانی خویش گفت که شکست نظامیان و سقوط ولسوالی ها نتیجه کمبود تجهیزات نظامی و اختلاف رهبران سیاسی می باشد. تمام رسانه ها و آگاهان سیاسی به این حقیقت اشاره کرده و از عدم توجه حکومت در ابعاد وسیعی نظامی، نسبت به قوایی دفاعی وامینیتی کشور سخن گفته است و مسولیت داکتر عبدالله عبدالله فراتر از این فاکتورها است. او در چنین شرایط حساس، تعیین کننده سرنوشت و رقم زننده تاریخ کشور می باشد، متأسفانه عبدالله عبدالله به عزل و نصب افراد در این نهاد و در گزینش مشاوران خویش همت گماشته است و "شورای عالی مصالحه ملی" یک نهاد سر درگم و در برهوت بی برنامه گی دست وپا میزند. گویا این سازمان پیش از همه با"پروسه ی صلح" بیگانه است.

راجع به پروسه ی صلح باید از عبدالله عبدالله سوال کرد که آیا شورای عالی مصالحه ملی یک نهاد تشریفاتی، منفعل وتعارفی نیست؟ آیا این نهاد منتظر است که جامعه جهانی و کشورهای همسایه بیایند و صلح را تأمین کنند و بعد بروند؟ جناب داکتر صاحب عبدالله عبدالله! دستاورد شما بعنوان رئیس شورای عالی مصالحه ملی چیست؟ همواره طولی وار میگویند که فرصتی برای صلح پیش آمده، کدام فرصت؟ این همه انسان کُشی، مهاجرت ها و تورم قیمت مواد اولیه فرصت نیکیویی برای صلح است؟ آیا این همه مهاجرتها، دلهره ها واضطراب ها "فرصت برای صلح" است؟ شورای عالی مصالحه ملی با این همه اعضا وپرسونل وبا این همه هزینه ی سنگین، دستاورد شان فقط همین عنوان است که برای جناب شما اعطا گردیده است؟

### مردم عزیز افغانستان!

شما و سایر مسئولین حکومت بدانند، تاوقتی که ما تغییر درشویه خویش ایجاد نکنیم، تاوقتی که تغییر در خویش ایجاد نکنیم هیچ کشوری و مردمی برای ما صلح را به ارمغان نخواهند آورد. اگر ما تحول پیداکنیم، دشمنان ما نیز متحول خواهند شد، و اگر اهل جنگ هستند، آنگاه اهل صلح خواهند شد.

مشکل اصلی و اساسی "خود" ما هستیم. نسبت به هیچ چیزی و در قبال هیچ تهدیدی هراسناک نباشیم، از تمام گرایشات، باورها و کردارهای خویش نگران نباشیم. اگر ما به چنین ایده و جهان بینی و خویشتن پرستی استمرار بخشیم، امیدی به گشودن روزنه ها نداشته باشیم.

آبادی کشور منتظر اصلاح و باز سازی خویشتن ما است.

رئیس و محترم استاد شاهمحمد «ذاکری» و اعضای محترم هیئت رهبری حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان به افتخار حضور محترم نیکزاد و هیئت همراهش برگزار گردید.

در آغاز جلسه محترم ابوالحسین «یاسر» به ایراد سخن پرداختند، ایشان ضمن تحلیل و بررسی تمام بُعدی تحولات اخیر سیاسی-امنیتی کشور، از تداوم چنین وضعیت فاجعه خیز با پیامدهای ویرانگر آن به حصار و مردم افغانستان هشدار دادند و خواهان قطع جنگ و تأمین امنیت و صلح همیشگی گردیدند.

ایشان در بخش دیگری از بیانات خود به ماهیت اصلی گروه طالبان اشاره کرده افزودند: «دینی که کشتن یک انسان بی گناه را برابر با قتل نفس کل انسان ها می داند، چگونه است که یک گروه هراس افکن بی خبر از خدا به نام طالب؛ بخاطر کسب



رضای خدا، خلق خدا را کشتار جمعی می کنند؟!» رئیس حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان از یکجا شدن محترم نیکزاد و همفکرانش در ساختار این حزب صمیمانه و صادقانه استقبال کردند و آغاز چنین

## چیستی مفهوم: جامعه مدنی

### عزیزالله طهماسی

. جامعه مدنی برای اندیشمندان آن دوره اروپا نظمی بود که نه تنها در مقابل نظم طبیعی بلکه در رویارویی با وحشیگری، استبداد و روابط فئودالی به وجود آمد.

در تعریف دگری از جامعه مدنی می خوانیم: «جامعه مدنی مجموعه تشکل های صنفی اجتماعی و سیاسی قانونمند و مستقل گروهها، اقشار و طبقات اجتماعی است که از یک طرف تنظیم کننده خواستها و دیدگاههای اعضاى خود بوده و از طرف دیگر منعکس کننده این خواستها و دیدگاهها



به نظام سیاسی و جامعه جهت مشارکت مؤثر در تصمیم گیریهای اجتماعی و سیاسی است.»

پاره ای صاحب نظران برای تعریف جامعه مدنی به مؤلفه های دیگری اشاره کرده اند از جمله جامعه مدنی را در مقابل جامعه بدوی قرار داده اند از این منظر جامعه بدوی جامعه ای است که آدمی در آن خودسر است و در جامعه مدنی انسان ها متمسدن و تابع چهارهای جامعه هستند یا برخی جامعه مدنی را در مقابل جامعه توده وار فرض کرده اند و از این جهت ویژه گی هایی را برای جامعه مدنی در نظر گرفته اند: «فردیت و محفوظ ماندن هویت فردی، تاسیس مدینه با عضویت افراد، خرد ورزی و تعقل، تکثر، رقابت، اصالت قانون و قانون گرایی، مشارکت شهروندان، رعایت حقوق و آزادی های شهروندان، مساوات در برابر قانون، کارگزاری دولت نه کارفرمایی» و در مقابل جامعه توده وار که از چنین مشخصاتی برخوردار نیست.

البته تألیف و تبیین ماهیت و درون مایه جامعه مدنی در هر جامعه ای از اهمیت بسیار بالا و حائز اهمیت برخوردار است چرا که اساساً روند مشارکت سیاسی افراد جامعه را تکوین می بخشد. بنیادهای علمی کشور با تربیت نخبگان تأثیر چشمگیری بر حوزه بصیرت افزایی دارند و رسانه ها نیز غالباً به توده جامعه آگاهی و خط سیاسی می دهند. با این حال نهاد های سیاسی از جایگاه خاصی در این زمینه برخوردار می باشند. نهاد های سیاسی ضمن تولید و تکوین رفتارهای سیاسی، به ارزش گذاری در خصوص کارکرد سیاسی افراد می پردازند و در نهایت گفتمان سیاسی یک جامعه را پدید می آورند.

به طور کلی در یک جامعه دموکرات و مردم سالار، احزاب سیاسی، سندیکاهای کارگری، اتحادیه های صنفی، مراکز مذهبی مثل مساجد، خانقاهها، حسینیه ها، و هیئات های مذهبی، شورا های علمای دینی، شورای های قومی، انجمن های ادبی، فرهنگی، شعرا، نویسندگان، سینما گران، شرکت های خدماتی و گردشگری و... از جمله نهاد های مدنی شمرده می شوند. البته جامعه مدنی در اصل تسوری جوامع پیشرفته است که سنگ بنای نظام سیاسی آنرا دموکراسی شکل داده است در چنین جوامع دو حوزه وجود دارد؛ حوزه سیاسی (دولت) و حوزه اجتماعی (جامعه مدنی)، به این معنی که جامعه مدنی عرصه قدرت اجتماعی است، در حالیکه دولت عرصه قدرت سیاسی و آمرانه می باشد. از سوی دیگر شکل و صورت نهاد های جامعه مدنی در جوامع مختلف متفاوت می باشند، همانگونه که دموکراسی آمریکایی با دموکراسی هندی و دموکراسی جاپیاتی با دموکراسی فرانسوی تفاوتی شکلی و صوری دارند. مثلاً در ایران از آنجایی که روحانیت، قدرت سیاسی و اجتماعی را در قبضه خود دارد نهاد های مذهبی (هیئات مذهبی، مسجد

حرکت وحدت بخش را، گشودن افق جدیدی در مسیر مبارزات سیاسی توصیف کردند.

سپس محترم مرتضی «نیکزاد» طی ایراد سخنانی پرشور و حماسی دلایل پیوستن خویشتن و یاران را در بدنه ساختار حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان، فهرست وار برشمردند؛ ایشان در فرازی از سخنان خود موجودیت تشکیلات این حزب پیشرو را کانون مناسب و مطمئن برای پیشبرد و به بار نشستن فعالیت های یک جریان سیاسی معتدل، تعریف کردند.

در دقایق پایانی این نشست مشترک، توافق نامه سیاسی مرتبط با مفاد این جلسه از

سوی محترم ابوالحسین «یاسر» و برادر مجاهد مرتضی «نیکزاد» امضاء گردید. همچنان در پایان این نشست اعلامیه مشترک هر دو جریان سیاسی در پیوند به

، حسینیه، منابر و... نهاد روحانیت (حوزه های علمی و... ) اقتصاد (بازار، مشاغل سنتی و... ) مهمترین نهاد های مؤثر بر الگوی مشارکت سیاسی، برجستگی خود را دارند.

کارویژه های نهاد های جامعه مدنی

مهمترین کارویژه های نهاد های جامعه مدنی به شرح زیر شایسته تبیین می باشد:

- آموزش همگانی بمنظور کسب آگاهی از حقوق شهروندی افراد جامعه.
- پیشگیری و ایجاد موانع به شکل مدنی بخاطر خود سری ها و اعمال فرا قانونی حکومت.
- کمک و حمایت از موضع بر حق حکومت حین بروز بحران های اجتماعی و سیاسی، با ارائه راه حل های سازنده و مشوره های سودمند.
- نظارت مستمر بر کارکرد ها و پاسخگو ساختن حکومت در برابر مردم.
- زمینه سازی و فراهم آوری تسهیلات جهت مشارکت سیاسی مردم برای آوردن اصلاحات اجتماعی.
- دفاع و دادخواهی فردی و اجتماعی از حقوق شهروندی بویژه حقوق زنان و کودکان.
- تشویق، ترغیب و کشاندن مردم در پروسه انتخابات بهر گزینش مدیران جامعه.
- نهادینه ساختن دموکراسی و دیگر ارزش های والای بشری

- مبارزه همیشگی جهت رفع نابرابری ها و تعصب های مذهبی، زبانی، تباری، قومی، جنسیتی و...

- تلاش و مبارزه جدی و مستمر بمنظور توزیع عادلانه قدرت، ثروت، سیاست، معرفت، فرصت ها و مشاغل.
- پیشگیری از تخریب و نابودی حیات وحش و رفتن به سوی ایجاد و گسترش فضای سبز و بی آلاینش.
- فراهم آوری تسهیلات رفاهی برای روستا نشینان بمنظور جلوگیری از جابجایی و هجوم آنان به سوی کلان شهر ها.
- ترویج و تعمیم فرهنگ شهر نشینی و مبارزه با تمامی گونه های فساد.

- عرضه خدمات اجتماعی رایگان برای نیازمندان و آسیب دیدگان از حوادث.

ناگفته نباید گذاشت که غیر از احزاب سیاسی، دگر نهاد های مدنی در فکر تصرف و بدست آوردن قدرت سیاسی نیستند. اصطلاح جامعه مدنی در افغانستان قدمت تاریخی چندانی ندارد و بیشتر در دوره پسا طالبانی این اصطلاح وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی گردیده است. آمار ی دقیق از نهاد های جامعه مدنی در کشور وجود ندارد. به دلیل اینکه بسیاری از این سازمان ها، البته بیشتر سازمان های مذهبی مثل مساجد، تکایا، خانقاه ها و هیئات های مذهبی، ثبت ادارات مربوطه نیستند و فعالیت آنها قانونمند نمی باشد با آنهم نهاد های جامعه مدنی که در وزارت های عدلیه، معارف، تحصیلات عالی، اطلاعات و فرهنگ، اقتصاد، حج و اوقاف و اداره «آیسا» ثبت شده و جواز فعالیت بدست آورده اند، به رقم بیشتر از هزارند تا بتوانند به عنوان یک مانع قوی و تأثیر گذار، خود سری ها و خود کامگی های دولت مردان را مهار کنند و در راستای تأمین منافع جامعه بر دولت اعمال قدرت نمایند.



## چگونگی ایجاد دولت ملی

نوروز حمید



در کشور ما تاکنون سیمای یک جریان عدالت خواه نمایان نیست و اغلب گروه هایی که ادعای داد خواهی قومی دارند، آلوده با عقده ها و واکنش های تباری اند در حالیکه تجربه کشورهایی که با تبعیض تباری و نژادی مواجه بودند، نشان می دهد که تبار گرایی، با تبار گرایی به راه حل نمی رسد. نلسون ماندلا می گفت: «مبارزه بخاطر تحقق حقوق سیاه پوستان مستلزم آن است که ما خود سیاه پوست گرا نشویم» در افغانستان اما گروه های قومی همه تقریباً رویه های مشابهی با هم دارند تا جایی که گاهی میان کنش های قومی و واکنش های قومی تفاوت زیادی دیده نمی شود.

برای بوجود آوردن مقدمات ملی شدن اما گام نخست ایجاد اعتماد میان گروه های مختلف است. اما چگونه می توان این اعتماد را به وجود آورد؟ بنظر من برای بومی سازی اعتماد و تسری آن از پایین به بالا در بین اقوام کشور ، باید آگاهان و چیزفهمان جامعه ی ما بعوض تقویت رویکرد قوم گرایی که به رشد فساد سیاسی و تقویت منزلت رهبران قومی می انجامد، به فرهنگ سازی و آموزش و تغییر فرهنگ سیاسی و اجتماعی از طریق بالا بردن سطح آگاهی عمومی بپردازند.

سیاست هایی که با تفوق طلبی و برتری جویی های قومی، سمتی، زبانی و نژادی از سال های طولانی به این طرف آمیخته شده اند، به این زودی ها از انقیاد سنت های قومی بیرون نخواهند شد. باید شکاف های سیاسی ای که بر جنبه های اجتماعی نیز اثر گذاشته است، کاهش پیدا کند تا توده ها به عنوان ابزار رسیدن به قدرت استفاده نشوند.

همینگونه نسل تحصیل یافته مایباید به جای تقویت رویکرد قوم گرایی که به رشد فساد سیاسی و تقویت منزلت رهبران قومی می انجامد، به ارزش های فردگرایانه رو بیاورند چون دموکراسی بدون فردیت و آزادی های فردی، مفهوم پیدا نمی کند و در نهایت رادیکالیسم قومی آینده دموکراسی را شدیدن تهدید میکند. کم نیستند در جهان کشور هایی که از اقوام مختلف و متعدد تشکیل یافته اند و علیرغم آن باشندگان شان با حفظ آداب و رسوم و هویت های قومی خویش، در کنار هم به صورت مسالمت زندگی می کنند اصلاً هویت خواهی قومی پدیده ای غیر معمولی نیست و اختصاصی هم به کشورهای جهان سومی ندارد، بلکه در عده ی از کشورهای پیشرفته ی غربی هم این قبیل گرایشات وجود دارند، با این تفاوت که در آنجا با ملایم سازی ساختارهای اداری و سیاسی به نفع مطالبات معقول قومی به اشکال گوناگونی چون فدرالیسم و اعطای خودمختاری منطوقی و فرهنگی و مهمتر از همه ایجاد فرصت های مساوی برای همه طایفه ها، زمینه ای همگرایی ملی را فراهم می سازند.

در جامعه ی ما علت فضای بدبینی و نفرت موجود، ساختار گونه گونی قومی کشور نیست، علت سیاست های ناسنجیده ی آند که حاکمیت های سیاسی - قومی در گذشته نسبت به سایر اقوام اعمال کرده اند. تاریخ سیاسی افغانستان گواه ی این واقعیت است که از زمان امیر عبدالرحمان بدین سو سیاست و رویکرد دولت ها در افغانستان با کتمان و انکار هویت های قومی، عملاً معطوف به این بود که برای ایجاد یگانگی ملی در یک جغرافیای سیاسی ناهمگون به لحاظ تعدد قومی، باید یکسان سازی به هر شیوه ی ممکن صورت بپذیرد و به این شکل فرهنگ ملی، ملیت واحد زبان و تاریخ مشترک، مذهب و نوع پوشش همگون و یکسان بوجود بیاید.

تمام این مولفه ها با ابزار سرکوب و بر اساس ویژگی های گروه قومی مسلط که قدرت سیاسی را در دست داشت، تعیین میکردند و حکومت های قومی بعد از امیر عبدالرحمان هم مدام در پی ساختن هویت قومی و مولفه های فرهنگی قوم خود به عنوان هویت و مولفه های ملی بوده اند، متأسفانه حکومت های پسا طالبانی هم با ایجاد قطب بندی های قومی راه اسلاف را دنبال کر دند. پیگیری سیاست یکسان سازی قومی یکی از مهمترین عللی است که باعث تحریک اقوام دیگر به عکس العمل می شود و آتش درگیری ها و نزاع های قومی را مشتعل تر می سازد. دوام این وضعیت خطر جدی و تهدید کننده ای برای ثبات و امنیت کشور است.

وضعیت اجتماعی کشور گواه است که افغانستان هنوز به مرحله ی جامعه شدن نرسیده است و بیشتر اجتماع چند پارچه ی قومی است، که اقوام در آن در اغلب مسایل توافق سیاسی و فرهنگی ندارند. اگر دور نرویم و همین تاریخ چهل سال اخیر را ورق بزنیم، در می یابیم که تنش میان پشتون و تاجیک، هزاره و پشتون، ازبک و تاجیک و همینگونه میان سایر فرهنگ های ناشی از فاصله های ارزشی و اجتماعی است، که هم دیگر را بیگانه فرض می کنند باهم در تضاد و مشکل اند. تا زمانی که فضای سیاسی استوار به همدیگر پذیری و تحمل نباشد، شکل یافتن نظام سیاسی استوار و ملی گرا ممکن نخواهد شد. فضای بی اعتمادی سیاسی در جامعه ی ما اقتدر گرفته است که برای بسیاری از مردم شرط اصلی مشروعیت و مقبولیت دولت، حضور نمایندگان قوم خودش در ساختار قدرت است، هرچند این نمایندگان فلسف، بی کفایت و غیرمسئول باشند. برای ملی شدن سیاست اما گام نخست ایجاد اعتماد سیاسی میان گروه های مختلف است. تا زمانی که یک ازبک، یک پشتون، یک تاجیک و یا یک هزاره مطمئن نباشد که سیاستمداران اقوام دیگر نیز به منافع گروهی او می اندیشند، سیاست ملی را، با در نظر داشت پیشینه تاریخی این سرزمین، ابزاری برای حذف قوم و طایفه ی خود و ایجاد فضایی برای ظهور حاکمیت به نفع قوم خاصی خواهند دانست.

در راه حل یابی برای ایجاد فضای ، مداری قومی باید به این مسئله اشراف بیابیم که حفظ آداب، رسوم، سنت ها و زبان هر قوم حق طبیعی آن قوم محسوب می شود. در جهانی که اصل تنوع در همه شئون آن پذیرفته شده است، همه اقوام حق حفظ و ادامه ی راه و روش های فرهنگی خود را دارند. هویت ملی از طریق هم مانند سازی که هویت های متنوع و متکثر قومی در یک هویت قومی به عنوان اکثریت گروه قومی همض شود، ایجاد نمیکرد. در حالیکه حاملان تفکر ناسیونالیسم قومی در افغانستان در صدد شکل دهی هویت ملی با این مدل هویت سازی هستند.

دولت در افغانستان زمانی می تواند نقش خود را به عنوان دولت مدرن ملی در پروسه ی دولت - ملت سازی ایفا کند که ارزش های مشترک ملی را در یک توافق ملی تثبیت کند و آنرا محور تقویت تفکر هویت ملی قرار دهد، بعبار دیگر هویت ملی زمانی می تواند شکل گیرد که تمام اقوام افغانستان ارزش های مهم و هویت ساز فرهنگی، اجتماعی و تاریخی خود را در نماد های هویت ملی باز بیابند. بنظر من عنصر مهمی که نقش بسیار اساسی در ایجاد احساس ملی و پیدایش اراده ی با هم زیستن دارد، دولت ملی است. به این معنا که مجموعه ی اقوام ساکن در یک سرزمین توافق می کنند تا دولتی را پایه ریزی نمایند و هویت اجتماعی برای خود دست و پا کنند و این دولت تمثیل کننده اراده جمعی و هویت ملی است.

دولت ملی اساس و بنیانش بر مشارکت استوار است و رضایت و قرارداد اجتماعی است که ملتی را متولد نموده و به آن هویت می بخشد. در افغانستان اما در طول تاریخ سیاسی اش این عنصر مفقود بوده است، زیرا تاسیس افغانستان بر اساس توافق اقوام ساکن در آن شکل نگرفته است، بلکه بر اساس لشکر کشی های قومی و تحت انقیاد قرار دادن دیگران، دولت قومی زاده شده و سایر اقوام هیچ گونه نقشی در پیدایش نام و عنوان کشور و در قدرت هیچگونه سهمی نداشته اند. عدم مشارک دیگر اقوام در دولت سبب شده است تا یک دولت ملی برآمده از اداره احاد مردم شکل نگیرد.

البته خیلی از ملت های دنیای امروز یک دست نیستند و از لحاظ قومی، فرهنگی و اشتراک ندارند، اما در تشکیل دولت و حکومت شریک و سهیم اند، بدین جهت احساس علاقه و همبستگی ملی و وفاداری اجتماعی شان زیاد اند. بعباره دیگر دولت ملی که احساس تعلق جمعی و هویت ملی فرآورد آنست، بر اساس وحدت در سازمان سیاسی دولت و مشارکت در آن شکل می گیرد و هویت می یابد. در افغانستان اما از گذشته بدین سو مشکل بزرگ بر سر راه ایجاد دولت ملی و مولفه های آن، انحصار قدرت و دید انحصاری نسبت به قدرت بوده است.

انحصاری که بعد قومی داشت و هنوز هم دارد. بطور مثال در قانون اساسی افغانستان، ماده ی ۲۲ آمده است که "هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است". در عمل اما یک غیر پشتون نمی تواند ریس جمهور شود! حالا اگر کسی بخواهد که واقعا در افغانستان اصلاحات مثبتی را بره اندازد، باید این نوع نگاه قومی نسبت به قدرت و سیاست را اصلاح کند و زمینه هایی را فراهم کند که همه ای اقلتر جامعه، صرف نظر از قومیت، عقیده و مذهب و نژاد بتوانند بر مبنای اهلیت در قدرت سهم بگیرند. یعنی فرصت های مساوی و عادلانه برای همه بطور یکسان فراهم گردد.

درونی خویش را به ثمر رساند. نزاع و کشمکش در اختلافات پدر و مادر، امنیت و آسایش را از کودکان خانواده می گیرد و آن بچه های بی پروبال را مضطرب و پریشان می سازد. پدر و مادر عصبانی هستند و دعوا می کنند، اما نمی دانند که کودکان مظلوم و بیچاره در چه حالی به سر



می برند. (۳)

فرزندان بیچاره از ترس و دل نگرانی در گوشه های می خزند و یا از خانه فرار می کنند و به کوچه، بازار، سرک و ... پناه می برند. یکی از خاطرات تلخ زندگی کودکان، تماشای صحنه های دعوای پدر و مادر است که غالباً تا آخر عمر آن را فراموش نمی کنند و در روح حساس شان آثار قوی خواهد گذاشت.

چنین کودکان غالباً غمده ای، پریشان، پرخاشگر، عصبی و ... بوده و ضعف اعصاب دارند. دختر ناسازگاری های پدرش را به حساب همه مردها بگذارد و حتی از شوهر کردن بیمناک باشد. پسر این خانواده ممکن است بد اخلاقی ها و دعوای مادرش را به حساب همه زن ها بگذارد و از ازدواج بیزار شود. فرزندان با پدر و مادر و یا یکی از آنها کینه پیدا کنند، حتی ممکن است دست به انتقام هم بزنند، که در زمینه احصائیه هایی در اجتماعات متعدد وجود دارد. بسیاری از کودکان و فرزندان خانواده؛ ولگرد، جانی، جنایت کار، معتاد و ... در اثر اختلافات و کشمکش های دایمی پدر و مادر به این بحران ناسازگار گرفتار شده اند.

فرزاد و نشیب های زندگی، بیماری ها و تندرستی ها، غمها و شادی ها برای جامعه و فرد سازنده است. خانواده هم می تواند یکنواخت باشد، آن خانواده ای که همواره توفان زده اختلاف ها و کشمکش ها است، محیط آنها را جذب نمی کند و آنها را از خود دفع می کند. آن خانواده ای که در آن هیچ گونه انتقاد، بحث و مشاجره ای وجود ندارد، محیط تفاهم کامل نیست و حتماً طرفین قضیه هر چه عقده دارند ، در دل نگه می دارند و دردها و رنج ها را بروز نمی دهند، در موارد اعتراض و انتقاد، مهر سکوت بر لب می زنند و گلیاه ها و شکوه ها را هم چون آتشی زیر خاکستر پنهان می سازند، باشد که شعله کشد و همه چیز را در کاد خود بسوزاند.

ادامه دارد ...

منابع:

۱. صارمی، ۱۳۸۰، ۶۲
۲. سایت رشد، شبکه ملی مدارس
۳. سایت پرتال نور

## نگاهی به؛

## آسیب شناسی اجتماعی

شاه جهان احمدی

هستند. این یک واقعیت ملموس و حقیقی است که انسان های مصلح و موفق در خانواده های سالم و خوب پرورش می یابند.

اگر از بحث های کلی در این زمینه بگذریم، تدقیق و واکاوی اختلافات خانوادگی هم ضروری می نماید که اساساً چرا بحث و جدل و درگیری لفظی و غیر لفظی در خانه ها فراوان است؟ راه و چاره آن چیست؟

بروز اختلافات و نداشتن تفاهم در خانواده، امری شایع است و هیچ خانوادگی از این امر مستثنی نیست، اما گاهی این اتفاقات به تعارض های شدید منجر می شود حتی جاروجنجال های خانوادگی باعث قتل و کشتار یکی از اعضای خانواده می گردد که در جوامع مختلف و کشورها دیده شده است که در صفحات روزنامه، دادگاه ها و ... درج و به مشاهده رسیده است.

متأسفانه در این روزها و زمان فعلی که ما زندگی داریم، می بینیم و می شنویم که خانواده ها روحاً آرام نیستند، درگیر انواع مختلفی از تعارضات و اختلافات شدیدی هستند که این اختلافات باعث عدم کارکرد خوب و سالم خانواده به عنوان

اولین و قدیمی ترین نهاد اجتماعی می شود، نهادی که وظیفه اصلی آن ایجاد روحیه و تربیت سالم فرد است که خود به عوامل برای اختلافات عاطفی، رفتاری و شخصیتی تبدیل شده است. (۲)

وجود اختلافات عقیده و رفتار بین زن و مرد امر طبیعی است ولی خانواده هایی وجود دارند که

در آن زن و مرد، زندگی مشترکشان را تبدیل به یک میدان جنگ کرده اند و رفتارها و روابطشان به شدت متزلزل و بدون سازندگی است. چنین خانواده ای، یک خانواده میان خالی و شبه خانواده به شمار می رود. بسیار اتفاق می افتد که اطرافیان و همسایگان و مخصوصاً بزرگان فامیل برای برقراری صلح و آشتی با آنها صحبت می کنند و ممکن است چنین صلحی برای مدتی کوتاه برقرار شود ولی طول این آرامش به احتمال زیاد کوتاه خواهد بود.

نوع دیگر اختلافات شدید در خانواده ها، ناسازگاری فرزندان و والدین با همدیگر است. متأسفانه والدین خود را با نیازهای روز تطبیق نمی دهد، فرزندان بیشتر فرزند زمانه خود هستند و نه چهل سال پیش. این وضع با بزرگتر شدن و کثرت فرزندان بارزتر می شود. اگر این اختلافات در خانواده مورد توجه قرار نگیرد و برای برطرف کردن آنها اقدامی صورت نگیرد، به صورت بحران جلوه گر شده و آسیب های جبران ناپذیری را بر پیکر خانواده وارد خواهد کرد. لیکن پیامدهای منفی اختلافات خانوادگی در اجتماع چیست؟

یکی از شدیدترین اثرات این پیامدها معمولاً روی ذهن کودکان و فرزندان خانواده های دارای اختلاف متمرکز می شود، چرا که کانون خانواده آشیانه این کودک است، خودش را به آن وابسته می داند و به آن دلگرم است، اگر پدر و مادر رفیق و صمیمی باشند، آشیانه اش را استوار، گرم و باصفا می یابد و احساس آسایش و امنیت می کند و در چنین آشیانه ای بهتر می تواند پرورش یابد و توانایی و استعداد های

۱. نسبی بودن انحراف از نظر مکان: انجام برخی اعمال و رفتارها در برخی از مکان ها مجاز و پسندیده است در حالی که اگر همان عمل در مکان دیگری انجام شود، انحراف محسوب می شود، مانند پوشیدن پیراهن آستین کوتاه توسط خانم ها، اگر چه در منزل اشکالی ندارد اما در ملاء عام (بین مردم جامعه) مورد نکوهش و تمسخر واقع می شود.

۲. نسبی بودن انحراف نسبت به جامعه: به عنوان نمونه در اکثر کشورهای آسیایی و افریقایی افراد گدای زیادی وجود دارند، در حالی که در بعضی از کشورها این عمل را مورد تعقیب قرار می دهند و مبارزه با آن را وسیله ای برای جلوگیری از ارتکاب جرایم دیگری می دانند.

۳. نسبی بودن انحراف از نظر زمانی: برخی از اعمال در حال حاضر انحراف محسوب می شوند در حالی که قبلاً این گونه نبوده است. مثلاً در بعضی از کشورهای اسلامی نوشیدن مشروبات الکلی و بی حجابی و حتی بدحجابی، انحراف به حساب نمی آید ولی اکنون با آن مبارزه می شود.

۴. نسبی بودن انحراف از نظر فرد: به طور کلی تعریف انحراف و منحرف بستگی به این دارد که چه کسی یک عمل را انجام دهد و چه کسانی در جامعه توان و قدرت برچسب زدن و تعیین هنجارهای قلبی را دارند. به عنوان نمونه ممکن است در منزل بسیاری از افراد ثروتمند و ذی نفوذ اعمال خلاف اخلاق انجام شود ولی آن اعمال مجاز محسوب می شوند. (۱)

**عوامل کج رفتاری افراد جامعه:** در زمینه در موارد ذیل می پردازیم:

الف. عوامل فرهنگی واجتماعی

ب. عوامل اقتصادی

ج. عوامل روانی

الف. عوامل فرهنگی واجتماعی:

محیط خانواده، نخست اختلافات خانوادگی را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

۱. اختلافات خانوادگی: بسیاری از ناهنجاری های جامعه، ناشی از اختلافات خانوادگی است، چرا که خانواده از مجموعه افرادی تشکیل شده است که مسئولیت های متقابلی بر عهده آنها است. این افراد نیازهای مادی، عاطفی و اجتماعی دارند که باید در محیط خانواده برآورده شود، علاوه بر این معمولاً اعضای خانواده بیشترین مدت زندگی و ساعات روزانه را با هم به سر می برند، به طوری که

با هیچ فرد دیگری به این اندازه میزان تعامل ندارند. دلبستگی ها و روابط عاطفی در خانواده، بیش از هر گروه اجتماعی دیگر است. طفل در خانواده به دنیا می آید، رشد و نمو می کند، تربیت می شود و ... یعنی اولین دانشگاه تربیوی طفل، محیط خانواده است. در صورتی که عوامل دلبستگی در خانواده تضعیف شود، بسیاری از اختلافات به کمک همین روابط عاطفی مثبت و بسیار نزدیک، قابل حل است؛ برعکس هم پاشیده گی کانون خانواده از کم مهری و یا بی مهری والدین سرچشمه می گیرد و به سایر اعضای خانواده سرایت می کند. شکی نیست بسیاری از مشکلات اخلاقی جامعه امروز ما، ریشه در اختلافات خانوادگی دارد. احصائیه مربوط به مسایل اخلاقی نشان می دهد که اغلب افرادی که جرم و جنایت می کنند (افراد بزه کار)، از نعمت خانواده سالم محروم بوده و وارث ناهنجاری های خانوادگی هستند، هم چنین کسانی که در جامعه به موفقیت هایی رسیده اند نیز موفقیت شان را مدیون خانواده سالم خویش

● صاحب امتیاز: حرکت اسلامی متحد افغانستان (حاما)

● مدیرمسئول: غلام علی صارم ۰۷۴۸۸۲۷۹۰۰ / hama.weekly@gmail.com

● سردبیر: محمد عیسی سروش ● صفحه آرایی: محمد شفیع علیزاده

● مسئول توزیع: یاسین ● تحت نظر هیأت تحریر

● چاپ: مطبعه چشمه / به جزء سرمقاله مسئولیت سایر نوشته ها به دوش نویسنده آن است.

● دفتر: کارته سه، پل سرخ- ناحیه ششم شاروالی کابل- کوچه سابق حقوق بشر دفتر مرکزی حزب حرکت اسلامی متحد افغانستان

● اداره هفته نامه در ویرایش مطالب دست باز دارد.

## هفته نامه

## حاما

در گسترده ای سیاست، فرهنگ و جامعه



● مسئولیت ما در قبال عید غدیر تنها، تبریک گفتن نیست بلکه در بستر غدیر فهم خویش از دین را جشن بگیریم. اگر تلقی ما از دین، وحی، تاریخ صدر اسلام و از سنت اسلامی مان متوقف، راکد و وارونه باشد؛ عید را جشن گرفتند نوعی تحقیر پنهان به عقلانیت دینی مان خواهد بود. بیگانه در سرزمین غدیر چگونه میتواند آشنا در سرزمین دین باشد؟ بکوشیم در فرصت های مناسب برای رهایی از بیگانگی با دین، دین آشنا و توحیدی ناب باشیم.

## رویکرد وزارت اطلاعات و فرهنگ در زمان جنگ

ملک ستیز

زمان آنست که وزارت اطلاعات و فرهنگ را به «گروه ضربتی تخصصی ترین شخصیت‌های اطلاع‌رسانی» تبدیل کرد. در اوضاع جنگی وزارت اطلاعات و فرهنگ، پس از وزارت جنگ اهمیت پیدا می‌کند. رهبری این گروه ضربتی را آقای صالح بدست گیرد و منابع کافی برای آن فراهم کند. آن‌گاه باید:

- پویاترین سیستم اطلاعات سراسری و جمعی را در رسانه‌های اجتماعی مدیریت کند. سه گروه کاری ضربتی فیسبوک، توئیتر، اینستوگرام را تشکیل و رهبری کند. مرکز هماهنگی رسانه‌های جمعی چون تلویزیون‌ها، رادیوها و روزنامه‌ها را شکل دهد.

- روزانه کنفرانس‌های زنده‌ی مطبوعاتی دایر کرده و در آن وزرای جنگ و رهبران حکومت، احزاب و گروه‌های مدنی از پیامدهای جنگ و نقش تخریب‌گرانه طالبان اطلاع‌رسانی کنند.

- گروه ضربتی متخصصین روابط بین‌الملل را که به زبان‌های انگلیسی، روسی، فرانسوی، عربی و چینیایی سخن می‌گویند شکل دهد تا روزانه تحلیل‌ها و پیام‌های بین‌المللی به اطاق‌های فکری و رسانه‌های جهانی تهیه و پخش کنند.

- همایش‌های ترویجی برای صلح را از طریق رسانه‌های جمعی در اختیار اجتماع قرار دهد.

- روزانه سه تا پنج خبرنامه الکترونیک به زبان‌های ملی و بین‌المللی تهیه و پخش کند.

- تصاویر و پیام‌های قربانیان جنگ را در شهرها و روستاها به نمایش گذارد.

- بارانی از کلیپ‌ها، تصاویر و نمایه‌ها از جنایات دشمن را از طریق رسانه‌ها به نمایش گذارد.

- همایش‌های شعر حماسی، هنر غنایی و موسیقی جنگی را برگزار نماید.

- طوفانی از سرودهای سربازان و قهرمانان را برپا کند.

- از اطلاعات به سان بم در لانه‌های دشمن استفاده کند تا سربازان خون‌آشام‌شان متواری شوند.

- وقتی جنگ می‌کنید باید روش جنگ را نیز بیاموزید. امروز جنگ، جنگ اطلاعات است.

## کابل

#کابل  
#شهادی\_دانایی  
#ابوطالب\_مظفزی

هرخند وضع حله‌جهان زار و درهم است  
کابل ساه، نخت‌ترین شهر عالم است  
ماهی، اگر که هست به عالم، محترمی  
این جا تمام سال، هواش محرم است  
شهری در آن نه چشم امید بی سوی خلق  
نه سرود ناله سوی عرش اعظم است  
هر پتیچ کوه، چاه و شفا است در کین  
تنه‌نصل گشته اسطوره، رستم است  
هر خند کس نشان و بیان از علی نذید  
امادخت با یکی ابن تلجم است

هر جا که در بود، واوا داشت در پی اش  
این زخم کابل است که بی‌نوش و مرهم است  
ای شهر پر حکایت تاریخ، ای عزیز  
افسوس واژه در بدل سوک تو کم است



حکومت کردن 'امروز از جمله مباحث علم و فلسفه سیاسیست' نه اعتقادی و ایدئولوژیک' پس گفته می‌توانیم ساختاری حکومت‌های مدرن امرزی پیوند سیستماتیک با جامعه شناسی 'اقتصاد' علم سیاست 'روانشناسی اجتماعی' و حتی پیتاکوژی دارد 'حکومت‌های مدرن' حکومت‌های نظم گرا و برنامه محور است 'حکومت باید ارتباطات علمی و سامان یافته بین نهادهای مختلف 'اقتصادی' 'حقوقی' و اجتماعی را تامین کند، این است تعریف دولت‌های امرزی در جهان جدید، متناسب با رشد جوامع انسانی و رشد عقلانیت بشر حکومت نیازمند تعریف جدید است، نه اینکه عامل فشار بالای مردم باشد

نظام برانداز و انقلابگر است، هرگز نمیتواند جوابگوی چگونه ساختن نظام بعد از پیروزی باشد 'چون همه میدانیم که بعد از پیروزی ایدئولوژی قطعاً و جبراً به حاشیه می‌رود پس چگونه میشود نظامی را برشانه ایدئولوژی بنا کرد و در تداوم نظام هم به همان شعارهای ثابت ایدئولوژیک باقیماند، مرحوم شریعتی در مجموع آثار جلد ۱ ص ۲۰۹ چنین مینویسد یکی از هم فکرها از من پرسید به نظرتو مهمترین رویداد و درخشان ترین موقعیتی که ما در سالهای اخیر کسب کرده ایم چیست؟ گفتم دریک کلمه تبدیل اسلام از یک فرهنگ به یک ایدئولوژی است، یعنی به گفته شریعتی اسلام در قرن بیستم تبدیل به یک ایدئولوژی

قسمت اول:

جوامع بشری در فرایند تکامل تاریخی خود مراحل و نظام های مختلف را پشت سر گذاشته‌اند و ایدئولوژی های زیاد را تجربه کرده‌اند 'چنانچه قرن نوزده و بیست را قرنهای اوج گیری مکاتب ایدئولوژیک نامیده‌اند اما هرایده و عقیده الزاماً ایدئولوژی نیست 'چون ایدئولوژی یک مکتب و یک نظام فکریست که مبتنی بر جهان بینی و اهداف معین مبارزاتی تدوین میگردد 'باید ها' نباید ها' دوستان و دشمنان از قبل تعیین شده دارد 'کلمه ایدئولوژی از بدو پیدایش باطن و لعن های فراوان مواجه بود 'ایدولوگ' به کسانی گفته میشود که خیالپرور و ذهنی گرا بودند 'مشهور ترین مکتب ایدئولوژیک در پهلوی دیگر مکاتب سیاسی اجتماعی مارکسیزم است 'باوجود که خود مارکس ایدئولوژی را باورهای کاذب میدانست و میگفت من نه ایدولوگم و نه ایدئولوژی ساخته ام 'قوانین تکامل طبیعت را مطالعه کردم و قوانین تکامل تاریخ و جامعه را کشف کردم 'اما دیرنپاید که مارکسیزم خود به ایدئولوژی بی رقیب مبدل گردید - ایدئولوژی ها ساخته تخیلات و ارمان طلبی های خود بشرست 'اما تاثیرات عمیق اعتقادی و روحی در پیروان خود ایجاد کرده آنها را الینه و بیخود میسازد که به حقیقت بودن باورهای خود ایمان آورده خود را در پهای بت های ساخته خود قربانی میکنند 'از ویژه گی های دیگر ایدئولوژیها اینست که در شرایط خاص روی نیاز های معین بوجود میاید 'لهذا تناسب محتوایی و معنایی با تغییرات

زمان ندارد چون اهداف ایدئولوژی از قبل تعیین شده است 'ایدئولوژی بین انسانها' دیوارهای جدایی اعتقادی ایجاد میکند 'ایدئولوژی سلاح و شعار دوران مبارزه است 'شعار میدهد اما راه رسیدن اش را بلد نیست 'در حالیکه نظام سازی نیاز به برنامه دارد 'برنامه سازی کار علم و دانش است که با شعار ساخته نمیشود 'یک حکومت زمانی موفق است که بتواند رابطه متوازن بین رشد اقتصادی و اجتماعی 'سیاسی و فرهنگی جامعه ایجاد کند 'نه اینکه بنام دین و یا ایدئولوژی دینی نظام را که محصول استباطات فکری چند نفر است بر جامعه تحمیل کند ' تجربه های تاریخی نشان داده 'که از قرن نوزده به بعد بدون استثنا مکاتب ایدئولوژیک هیچکدام نتوانستند 'جامعه ایدال را که ادعا میکردند تحقق بخشند آنچه در حافظه انسان امروز از حکومت های ایدئولوژیک

باقی مانده 'عبارتند از حکومت‌های تک حزبی و دیکتاتورمنش که واقعیت های اجتماعی سیاسی را از عینک دودی ایدئولوژیهای می دیدند و همه تحولات و تغییرات اجتماعی سیاسی را در راستای خط ایدئولوژیک شان توجیه و تفسیر میکردند. و اما ایدئولوژی اسلامی: اسلام یک عقیده است 'و عقیده جهت و معنای زندگی ما را تعیین میکند نه رفا و تداوم زندگی را 'ایدئولوژی واژه 'سیاسی مبارزاتی است که از بیرون وارد نظام فکری اسلامی گردیده و در رقابت با ایدئولوژی های دیگر بخصوص مارکسیزم از جانب مبارزان مسلمان تقریباً در نیمه قرن بیست مطرح شد 'گرچه بازگشت به اسلام و اصلاح طلبی